

# International Communist Current

## Theses on parasitism

### تزهائی در باره طفیلی گری

(بخش سوم)

**جریان کمونیست بین المللی**

برگردان فارسی از صدای انترناسیونالیستی

## صدای انترناسیونالیستی

۱۹. در عصر کنونی، زمانیکه سازمان های پرولتری همان شهرتی را که انترناسیونال اول در زمان خودش داشت، ندارند، لذا دستگامهای تبلیغاتی رسمی بورژوازی بطور کلی از گروهها و افراد انگل حمایت نمی کنند (چیزی که در هر صورت می تواند به بی اعتبار کردن انگلها در مقابل عناصری که در جستجوی نقطه نظرات کمونیستی هستند، منجر شود).

در مقابل باید یادآوری شود که در کمپین های بورژوازی در مورد "نفی ایسم" که بطور مشخص بسوی چپ کمونیست جهت گیری کرده، یک مکانی برای گروه های سابق مانند "جنبش کمونیستی"، "لا بانگیسه" و غیره، که به عنوان نمایندگان چپ کمونیست معرفی میشوند، محفوظ است، در حالیکه این گروهها یک رنگ آمیزی غلیظ انگلی دارند.

از سوی دیگر، در واقع یک عامل دولت، «چنیر» [Chénier] [۷] بود کسی که نقش کلیدی در شکل گیری یک "گرایش مخفی" در درون جریان کمونیست بین المللی ایفا کرد که موجب از دست دادن نیمی از واحد بریتانیا شد که موجب ظهور یکی از شاخص ترین گروههای انگلی، گروه بولتن کمونیستی شد. ما همچنین نباید این امکان را از نظر دور بداریم که بعضی از عناصری که در آغاز انشعاب، در سال ۱۹۷۸ از جریان کمونیست بین المللی جدا شدند که منجر به ظهور «گروه کمونیست انترناسیونالیست» شد همچنین عوامل دولتی و یا سازمانهای چپ بودند (چیزی که برخی از عناصری که در آن زمان تشکیلات را ترک کردند، حالا تصور میکنند).

سرانجام، برای اینکه همچون انگلها عمل کنند، ما تلاش جریانات بورژوائی برای نفوذ کردن به فضای پرولتری را می توانیم مشاهده کنیم، [این مسئله] را امروز بوضوح با فعالیت گروه چپ «هیلو روجو» در اسپانیا (همچنانکه سالها برای وارد شدن به فضای سیاسی پرولتری تلاش کرد قبل از اینکه یک حمله همه جانبه ای را علیه آن شروع کند)، یا گروه «سازمان کمونیست انترناسیونالیست» (یک گروه چپ ایتالیایی که بعضی از عناصر آن از بوردگیسم می آیند و امروز خود را بعنوان "وارث واقعی" این جریان معرفی می کند) قابل توضیح است.

۲۰. با توجه به سرشت خود طفیلی گری نفوذ عوامل دولتی به محافل انگلی بوضوح آسانتر است، که هدف بنیادی طفیلی گری مبارزه بر علیه سازمانهای واقعی پرولتری است. این حقیقت، که طفیلی گری اعضای خودش را از میان عناصری جذب می کند که دیسپلین سازمانهای طبقاتی را نفی می کنند، اساسنامه و عملکرد سازمانهای طبقاتی را تحقیر می کنند، غیر رسمی گری و وفاداری شخصی بجای وفاداری به سازمان را ستایش می کنند، [لذا چنین نگرشی] در را به این نوع از نفوذهای انگلی باز میکند.

## صدای انترناسیونالیستی

درها به همان اندازه برای یاران غیر عمدی دولت سرمایه داری نیز باز هستند، ماجراجویان سیاسی، عناصری که تعلق طبقاتی خود را از دست داده و بدنبال قرار دادن جنبش کارگری در خدمت جاه طلبی های خود هستند و همچنین تلاش برای شهرت و قدرت که جامعه بورژوازی از آنها دریغ کرده است. در انترناسیونال اول باکونین مثال مشهور آن بود. مارکس و رفقایش هرگز ادعا نکردند که باکونین عامل مستقیم دولت بود.

اما این مانع آن نشد که آنها آن کارها و یا خدماتی را که او ناخواسته به طبقه حاکم انجام میداد شناسائی و رد نکنند، بلکه همچنین رویکرد و ریشه طبقاتی را که این ماجراجویان در درون سازمانهای پرولتری دارند و نقشی که آنها بعنوان رهبران طفیلی گری ایفا می کنند را شناسائی و رد کردند. بنابراین، با توجه به اقدامات مخفی اتحاد باکونین در انترناسیونال اول، آنها نوشتند که "عناصری که تعلق طبقاتی خود را از دست داده اند" قادر بوده اند که "در قلب [انترناسیونال اول] نفوذ کنند و سازمان های مخفی ایجاد کنند". مشابه همین برخورد از طرف «بیل» در مورد «شوایتزر»، رهبر جریان انگلی لاسالی ایفا شد:

"او هم وقتیکه بزودی واقف شد که هیچ آینده ای برای او در درون بورژوازی وجود ندارد به جنبش پیوست. برای او، که شیوه زندگی اش او را بسیار زود از طبقه اش جدا کرده بود، تنها، امید به ایفای نقش در جنبش کارگری را داشت که جوابگوی جاه طلبی ها و ظرفیت های او باشد" (بیل: زندگینامه).

۲۱. اگر چه جریان انگلی معمولاً توسط ماجراجویانی که فاقد تعلق طبقاتی هستند رهبری می شود (زمانی که بحث در مورد عوامل مستقیم دولتی نیست)، آنها فقط از این دسته نیرو جذب نمی کنند. می توان عنصری را پیدا کرد که در ابتدا از یک خواست انقلابی برخوردار بود، از همان آغاز هدفش انهدام سازمانهای پرولتری نبود، اما [دارای ویژگیهای زیر] است:

- آغشته شده به ایدئولوژی خرده بورژوازی، بی قرار، فردی، نخبه گرا، روابط دوستی را به روابط سیاسی ترجیح می دهد؛

- "نا امید" از طبقه کارگر که شاید برای آنها پیشرفت سریعی ندارد؛

- متوجه می شود که تطبیق دادن با نظم و انضباط سازمانی سخت است، مستاصل از اینکه در فعالیت های مبارزی "خشنودی" حاصل نمی شود چیزی که به آن امیدوار بود یا آن "پست هائی" که برای دست یابی شان تلاش میکرد؛

سرانجام دشمنی عمیق اش را نسبت به سازمان پرولتری توسعه میدهد، حتی اگر این دشمنی با ادعای "مبارزی" پوشانده شده باشد.

در درون انترناسیونال اول، تعداد معینی از اعضای شورای عمومی، مانند «اکاریوس»، «یونگ» و «هالس» در این دسته جای می گرفتند.

## صدای انترناسیونالیستی

علاوه بر این، طفیلی‌گری قادر به جذب عناصر جدی و مبارز پرولتری نیز هست که بدلیل ضعف خرده بورژوائی و یا به خاطر فقدان تجربه، اجازه می‌دهند تا آلت دست شوند و یا توسط عناصر آشکارا ضد پرولتری فریب بخورند. در انترناسیونال اول، این حالت اتفاق افتاد که بسیاری از کارگران در اسپانیا با اتحاد [باکونین] رفتند.

۲۲. تا آنجا که به جریان کمونیست بین‌المللی مربوط می‌شود، بسیاری از انشعابات که منجر به شکل‌گیری گروه‌های انگلی شده، شامل عناصری بوده که از رویکرد خرده بورژوائی تاثیر پذیرفته بودند که در بالا به آن اشاره شد. تاثیر که از سوی روشنفکران، که در جستجوی "برسمیت شناخته شدن" هستند و نا امید از اینکه در درون سازمان بدان دست نیافته اند، بی صبر از اینکه موفق به متقاعد کردن دیگر مبارزان از "صحت" مواضع خود و یا از روند کند پیشرفت مبارزه طبقاتی نشده اند، حساسیت بیش از حد به انتقاد از مواضع خود و یا رفتار خود، مردود شمردن سنترالیزم که آنرا مثل "استالینسم" درک می‌کنند، نیروهای محرکه ای بودند در پشت شکل‌گیری "گرایش‌هایی" که کم و بیش منجر به شکل‌گیری گروه‌های کم عمر انگلی شد، و این به طفیلی‌گری غیر رسمی سوخت بیشتری داد.

به ترتیب، اولین "گرایش" در سال ۱۹۷۹ منجر به تشکیل "گروه کمونیست انترناسیونالیست" شد. بعد از آن گرایش «چنیر» از جمله منجر به تشکیل گروه فروپاشیده کنونی "گروه بولتن کمونیستی" شد، و سپس "گرایش" «مک اینتاش - جی آ - م ال» (که بطور کلی از اعضای ارگان مرکزی تشکیل می‌شدند) که منجر به ظهور فراکسیون خارجی جریان کمونیست بین‌المللی (در حال حاضر چشم انداز انترناسیونالیستی) شد که همگی تصاویر خاصی از این پدیده هستند. در جریان این چنین حوادثی می‌توان شاهد آن بود که چطور عناصر پایداری با اعتقادات پرولتری بخود اجازه می‌دهند تا توسط وفاداری شخصی نسبت به اعضای اصلی این "گرایشها" به گمراه کشیده شوند، گرایشاتی که واقعی نبودند بلکه قبیله بودند، که جریان کمونیست بین‌المللی در حال حاضر آنها را تعریف کرده است، این واقعیت که تمام این انشعابات انگلی از سازمان ما، برای اولین بار به شکل قبیله داخلی ظاهر شده، واضح است که هیچ حادثه اتفاقی نیست.

در واقع، یک شباهت بزرگ وجود دارد بین رفتار سازمانی که بر اساس آن قبیله شکل می‌گیرد و آن چیزی که به طفیلی‌گری سوخت می‌رساند: فردگرایی، به اساسنامه همچون چهارچوبی نگریسته می‌شود که یکی را در داخل محبوس می‌کند، مستاصل از فعالیت‌های مبارزی، وفاداری شخصی در مقابل وفاداری سازمانی، تاثیر پذیرفته از "اساتید" (عنصری که به دنبال اتوریته شخصی بر دیگر مبارزان است).

## صدای انترناسیونالیستی

واقعیت این است که، شکل گیری قبایل [سیاسی] در حال حاضر یعنی تخریب بافت سازمانی، بیان نهایی خود را در طفیلی گری می یابد: تمایل به نابود کردن سازمان های پرولتری به طور کلی [۸].

۲۳. عدم تجانس یکی از نشانه های طفیلی گری است، چرا که در درون صفوف خود هم عناصر نسبتاً جدی و هم کسانی که نفرت از سازمان های پرولتری نیروی محرکه شان است، وجود دارد، حتی ماجراجویان سیاسی و یا عوامل دولتی، طفیلی گری را مناسب ترین زمین برای سیاست های مخفی و تحریف خود پیدا می کنند که بیشترین دشمنی را با منافع پرولتاریا دارند، چیزی که آنها را قادر می سازد تا جدی ترین عناصر را بدنبال خود بکشند.

حضور چنین عناصر "جدی"، به ویژه کسانی که برای ساختن سازمان تلاش های واقعی کرده اند، در واقع یکی از پیش شرط ها برای موفقیت طفیلی گری است، چرا که به اینها اعتبار، نفوذ و مجوز نادرست "پرولتری" میدهد (دقیقا مثل ایدئولوژی اتحادیه ای که برای ایفای نقش خود نیازمند مبارزان "جدی و فداکار" است). در همان زمان، طفیلی گری و عناصر برجسته آن، می تواند یک کنترل کامل بر روی بخش بزرگی از نیروهای خود از طریق پنهان کردن اهداف واقعی خود داشته باشد. این چنین بود، اتحاد در درون انترناسیونال اول که از محافل مختلف در اطراف "شهروند ب" ساخته شده بود و آئین نامه مخفی برای "پیشقدمان" محفوظ کرده بود.

"اتحاد اعضای خود را به دو قبیله تقسیم می کند، مؤسسان و غیر مؤسسان، اشراف و عوام، دومی محکوم به این است که توسط قبلی هدایت شود از طریق سازمانی که برای آنها ناشناخته است." (انگلس: گزارش در مورد اتحاد)

امروز واکنش طفیلی گری به همان منوال است و این غیر واقعی است که گروه های انگلی و بخصوص ماجراجویان یا روشنفکران مستاصل که آنان را رهبری می کنند برنامه خودشان را آشکارا نشان دهند. این چنین است که «جنبش کمونیستی» [۹] بطور آشکار می گوید که فضای چپ کمونیست باید داغون شود، هم کاریکاتوری از طفیلی گری و هم یک سخنگو برای اهداف پنهان واقعی آنها است.

۲۴. آن روشهایی که توسط انترناسیونال اول و هواداران «آیزناخ» علیه طفیلی گری استفاده می شد، امروز به عنوان مدل در خدمت جریان کمونیست بین المللی است و از آن روشها استفاده می کند. در اسناد عمومی کنگره، در مطبوعات، در جلسات علنی و حتی در مجلس، مانور طفیلی گری محکوم شد. بارها و بارها نشان داده شد که خود طبقات حاکم پشت سر این حملات ایستاده بود، که هدف آن تخریب مارکسیسم شده بود.

کار کنگره لاهه و همچنین سخنرانی معروف بیل در برابر سیاست های مخفی بیسمارک و شوایتزر ظرفیت های جنبش کارگری را نشان داد که چگونه توانست همه جانبه چنین

## صدای انترناسیونالیستی

مانورهای را توضیح دهد و همزمان به شیوه ای کنکرت چنین مانورهای را نفی کرد. از جمله علل مهمی که انترناسیونال اول برای انتشار افشاگرها در مورد باکونین داشت، ما می توانیم به موارد زیر اشاره کنیم:

- کنار زدن علنی نقاب آنها تنها راه رهایی جنبش کارگری از چنین روش هایی است. تنها زمانی که تمام اعضای سازمان از این مسائل آگاه شود آن موقع امکان پذیر می شود که از تکرار چنین حوادثی در آینده جلوگیری کرد؛
- ضروری بود تا بطور علنی اتحاد باکونین را نفی کرد برای اینکه بتوان کسانی را که از روش های مشابه استفاده می کنند منصرف کرد. مارکس و انگلس به خوبی می دانستند که انگل های دیگری در حال اجرای فعالیت مخفی در داخل و خارج از سازمان هستند، مثل شاگردان «پیاتس».
- تنها یک بحث علنی می توانست کنترل باکونین را بر روی بسیاری از قربانیان او بشکند و آنها را تشویق به درددل کردن کند. برای پایان بخشیدن به [کنترل باکونین]، روشهای دستکاری و تحریف باکونین، از طریق انتشارتعالیم و دستورات افاش شد؛
- رد علنی [چنین روشهایی] ضروری بود تا از تدائی کردن انترناسیونال اول با چنین اعمالی جلوگیری کند. به این ترتیب، انترناسیونال اول پس از مطلع شدن از ماجرای «نچیو» تصمیم به اخراج باکونین کرد، از آنجائیکه بیم آن می رفت که این مسائل بر علیه انترناسیونال استفاده شوند.
- تجربیات این مبارزه نه تنها برای انترناسیونال اول بلکه برای آینده جنبش کارگری معنا و مفهوم تاریخی داشت. در چنین جوی بود که چند سال بعد بیل ۸۰ صفحه از زندگینامه خود را به مبارزه علیه لاسال و شوایتزر اختصاص داد.

اما مهمترین مسئله با این سیاست، ضرورت افشای آشکار ماجراجویان سیاسی مانند «باکونین» و «شوایتزر» بود.

شاید به اندازه کافی نتوان تاکید کرد که این چنین نگرشی چگونه زندگی سیاسی مارکس را تحت تاثیر قرار داده است، که ما می توانیم آن را در نفی «لرد پالمستون» یا دنباله روان آقای وگتس ببینیم. او بخوبی فهمیده بود که اگر این مسائل را مثل گرد و خاکی فقط به زیر فرش می ریخت، تنها می توانست به نفع طبقه حاکم باشد.

۲۵. این همان سنت بزرگی است که جریان کمونیست بین المللی با مقالات خود و در مبارزات داخلی خود، جدل خود بر علیه طفیلی گری جامه عمل پوشانده است، اعلان عمومی اخراج یکی از اعضای خود به اتفاق آرا در یازدهمین کنگره بین المللی، انتشار مقالات در رابطه با فراماسونری و غیره [بخشی از آن اقدامات هستند].

## صدای انترناسیونالیستی

به طور خاص، جریان کمونیست بین المللی از سنت دادگاه اعاده حیثیت در مورد اعضای که اعتماد خود را به سازمان های انقلابی از دست داده اند دفاع می کند، به منظور اینکه از فضای [پرولتاری] به عنوان یک کل دفاع کند؛ همه اینها دقیقا بخشی از همان روحی هستند که در طول کنگره لاهه و کمیسیون تحقیق احزاب کارگری در روسیه نسبت به افراد مظنون به جاسوسی برای پلیس استفاده می شدند.

طوفان اعتراض و بیان اتهامات توسط مطبوعات بورژوا پس از انتشار نتایج اصلی تحقیق در مورد فعالیت اتحاد [باکونین] نشان می دهد که از نفی علنی چنین متدهائی بورژوازی بیش از هر کس دیگری هراسان است. به طور مشابه ما می بینیم که چطور رهبری اپورتونیست انترناسیونال دوم، در سال های قبل از سال ۱۹۱۴، به طور سیستماتیک فصل معروف "مارکس علیه باکونین" را در تاریخ جنبش کارگری نادیده می گرفت، چیزیکه نشان دهنده همان ترسی است که در تمام مدافعان درک سازمانی خرده بورژوائی وجود دارد.

۲۶. بر خلاف [عملکرد] پیاده نظام خرده بورژوائی طفیلی گری، سیاست جنبش کارگری ناپدید کردن آنها از صحنه سیاسی بوده است. در اینجا نفی مواضع و فعالیت های سیاسی پوچ و بی مفهوم طفیلی گری نقش مهمی دارد. به همین خاطر انگلس از افشاگری کردار سازمانی اتحاد [باکونین] حمایت کرد و آنرا با مقاله مشهور خود به نام "باکونینستها در کار" (در طول جنگ داخلی در اسپانیا) کامل کرد.

امروز جریان کمونیست بین المللی همان سیاست را از طریق مبارزه با بخشهای مختلف سازمان یافته و یا "در هم و بر هم" از شبکه های انگلی دنبال میکند.

چیزی که به عناصر کم و بیش پرولتاری مربوط می شود، که بدرجات متفاوتی توسط طفیلی گری فریب داده شده اند، سیاست مارکسیسم همواره کاملا متفاوت بوده است. آن [سیاست] همواره سعی کرده است بین این عناصر و رهبری طفیلی گری تمایز قائل شود تا نشان داده شود که قبلی ها قربانیان دومی هستند، [رهبری طفیلی گری] توسط طبقه بورژوازی هدایت و حمایت می شود.

هدف از این سیاست همیشه، منزوی کردن رهبری طفیلی گری از طریق اینکه قربانیان [طفیلی گری] را از قلمرو نفوذ آنان بیرون بکشد، هست. در مقابل چنین "قربانیان"، مارکسیسم همواره نگرش و فعالیت های آنان را محکوم کرده و در همان زمان، تلاش برای احیای اعتماد اینها به سازمانها و فضای پرولتاری می کند. کار انگلس و لافارگ در برابر واحد اسپانیایی بین الملل اول تجسم کاملی از این کار است.

## صدای انترناسیونالیستی

جریان کمونیست بین المللی همچنین این سنت را از طریق سازماندهی مقابله با انگل ها دنبال کرده است برای اینکه سعی کند [اعتماد] عناصر فریب خورده را مجدداً بازیابد. نام بردن بیل و لیکنخت از شوایتزر به عنوان عامل بیسمارک در نشست جمعی برای حزب لاسالیستها در «ویرتال» مثال شناخته شده از این نگرش است.

۲۷. این واقعیت که سنت مبارزه علیه طفیلی گری بعد از نبردهای بزرگ در درون انترناسیونال اول از دست رفته است، بستگی دارد به:

- این واقعیت که طفیلی گری خطر عمده ای برای سازمان های پرولتری پس از انترناسیونال اول ایفا نکرده است.
- وسعت ضد انقلاب، طول و عمق ضد انقلاب.

این به منزله ضعف عمده ای برای فضای سیاسی پرولتری در مواجهه با حملات انگلی است. این خطر به مراتب بیش از خطر فشار ایدئولوژیک ناشی از اضمحلال سرمایه داری است، فشاری که، همانگونه که جریان کمونیست بین المللی آنرا نشان داده است، نفوذ افراطی ترین اشکال از ایدئولوژی خرده بورژوائی را تسهیل می کند و زمین ایده آل برای رشد طفیلی گری ایجاد می کند. [۱۰]

بنابراین مسئولیت بسیار مهمی بر عهده فضای پرولتری است که خود را درگیر یک مبارزه مشخص علیه این معضل کند. تا حدود زیادی، توانائی جریانات انقلابی برای شناسایی و مبارزه با طفیلی گری، نشانه ای از میزان توانائیهای آنها برای مبارزه با دیگر خطراتی که سازمانهای پرولتری بدان دچار می شوند، به ویژه همیشگی ترین خطر، یعنی اپورتونیسیم.

از آنجائیکه هم اپورتونیسیم و هم طفیلی گری همان منشاء را دارند (نفوذ ایدئولوژی خرده بورژوائی) و یک حمله به پرنسپ های سازمان پرولتری را نمایندگی می کنند (اصول برنامه ای برای اولی و اصول سازمانی برای دومی) لذا تحمل کردن یکدیگر و رفتن در همان مسیر برای آنها کاملاً طبیعی است.

بنابراین اصلاً در تناقض نبود که ما در انترناسیونال اول دیدیم چگونه باکونینیستهای "ضد دولتی" دست در دست با "مدافعان دولتی" لاسالیستها (نوع دیگری از اپورتونیسیم را نمایندگی میکردند) بودند. یکی از عواقب ناشی از آن این است که اساساً جریان های چپ از سازمان های پرولتری بوده اند که دست به مبارزه با طفیلی گری زده اند. در انترناسیونال اول به طور مستقیم مارکس، انگلس و گرایش آنها بود که مبارزه با اتحاد [باکونین] را به عهده گرفت.



## صدای انترناسیونالیستی

این امر تصادفی نیست، اسناد اصلی که در طی این مبارزه تهیه شده بودند امضای آنها را بخود دارد (بخشنامه از ۵ مارس ۱۸۷۲، "به اصطلاح انشعاب در انترناسیونال" توسط مارکس و انگلس نوشته شده بود؛ گزارش ۱۸۷۳ در مورد "اتحاد برای دموکراسی سوسیالیستی و انجمن بین المللی کارگران" توسط مارکس، انگلس، لافارگ و اوتین نوشته شده بود).

چیزی که در زمان انترناسیونال اول معتبر بود امروز نیز معتبر است. مبارزه با طفیلی گری یکی از وظایف اساسی چپ کمونیست و بخشی از مبارزه سر سخت او بر علیه اپورتونیزم است. امروز [این مبارزه] یکی از اجزای اصلی برای تدارک حزب فردا است، و در واقع هم یکی از عوامل تعیین کننده در لحظه ای است که حزب می تواند بوجود بیاید و هم در توانائی آن در ایفای نقش خود در نبردهای تعیین کننده پرولتاریا.

مترجم: ف روشن

[۷] هیچ مدرکی دال بر اینکه «چنیر» مامور سازمان امنیت دولت باشد وجود ندارد. اما پیشرفت سریع شغلی او در دستگاه دولتی پس از خروج از جریان کمونیست بین المللی و مهمتر از همه در داخل دستگاه حزب سوسیالیست (در آن زمان در دولت بود)، نشان می دهد که او قبلا باید برای دستگاه بورژوازی کار کرده باشد همزمان که او خودش را به عنوان "انقلابی" معرفی میکرد.

[۸] در پاسخ به تجزیه و تحلیل جریان کمونیست بین المللی و نگرانی ها در مورد طفیلی گری، منتقدین ما می گویند که این پدیده تنها در مورد جریان ما صادق است، که یا به عنوان هدف نشانه گیری شده و یا به عنوان "ارائه دهنده" آن، از طریق انشعاب، به فضای انگلی [معرفی می شود]. این درست است که امروز جریان کمونیست بین المللی هدف اصلی [حمله] طفیلی گری است، چیزی که به راحتی توسط این واقعیت توضیح داده می شود که ما بزرگ ترین و گسترده ترین سازمان در درون جنبش پرولتری هستیم. مسلما این بزرگترین نفرتها را از دشمنان به جنبش ما بر می انگیزد، که هرگز هیچ مناسبتی را از دست نمی دهد تا خصومت سازمان های پرولتری را نسبت به یکدیگر بر نیانگیزند. یکی دیگر از دلایل این "امتیاز" دقیقا برای جریان کمونیست بین المللی این است که سازمان ما دچار انشعابات متعددی شده که منجر به شکل گیری گروه های انگلی شده است. ما می توانیم توضیحات بیشتری برای این پدیده ارائه دهیم.

نخست آنکه جریان کمونیست بین المللی تنها سازمان جدید در فضای سیاسی پرولتری است که ۳۰ سال بعد از سال ۱۹۶۸ دوام آورده است، چرا که دیگر گروهها در آن زمان وجود داشته است. در نتیجه، سازمان ما بیشتر تحت تاثیر روح محفلیسم قرار گرفته، چیزی که زمین مستعد برای پرورش نگرش قبیله ای و طفیلی گری است. علاوه بر این، دیگر سازمانها قبل از تجدید حیات تاریخی طبقه کارگر یک "انتخاب طبیعی" را پشت سر گذاشته بودند، چیزیکه همه ماجراجویان، نیمه ماجراجویان، و روشنفکرانی که در جستجوی مخاطب بودند، که فاقد صبر به انجام کار در سازمانهای کوچکی که نفوذ چندانی در طبقه کارگر نداشتند را از میان برداشته بود. در زمان تجدید حیات پرولتری در صحنه تاریخی چنین عناصری تصور کردند که بر راحتی میتوانند در سازمانهای جدید "از نظر مقامی پیشرفت کنند" که روند شکل گیری را می پیمایند، در مقایسه با سازمان های قدیمی تر که در آنها "مقامها قبلا اشغال شده بودند".

ثانیا، به طور کلی یک تفاوت اساسی بین (به همان اندازه متعدد) انشعاباتی که فضای بورژوازی را دچار کرد (چیزیکه توسعه یافته ترین جریان انترناسیونالیستی تا پایان دهه ۱۹۷۰ بود) و آنهایی که جریان کمونیست بین المللی را دچار کرده اند، وجود دارد. در سازمانهای بورژوازی که رسما اعلام می کنند که آنها یکپارچه هستند، انشعاب معمولا ناشی از عدم امکان توسعه اختلافات سیاسی در درون سازمان است و در نتیجه لزوما نباید دینامیک انگلی داشته باشد. در مقابل این، انشعابات از جریان کمونیست بین المللی نتیجه عدم تعدد نظرات یا فرقه گرایی نیست، چرا که سازمان ما همیشه [حق گرایش را] اجازه داده است، در واقع تشویق به مناظره و رویارویی در درون سازمان کرده است: آن فرار دسته جمعی ناشی از بی صبری، ناکامی های فردی، نگرش قبیله ای و بنابراین

## صدای انترناسیونالیستی

از همان ابتداء روح و دینامیک انگلی داشته است. اما ما می توانیم اشاره کنیم که تنها جریان کمونیست بین المللی هدف حمله طفیلی گری نیست. لجن پراکنی هائی که «هیلو روجو» و «جنبش کمونیستی» خودشان را به آن معطوف میدارند بسوی کل چپ کمونیست جهت گیری شده است. بطور مشابه هدف اصلی «سازمان کمونیست انترناسیونالیست» جریان بوردگیستی است. سر انجام، حتی اگر گروه های انگلی حملات خود را بر روی جریان کمونیست بین المللی متمرکز کرده اند و از دیگر گروه های درون فضای سیاسی پرولتری محفوظ میدارند و یا حتی به آنان تملق می گویند ( چیزی که گروه بولتن کمونیستی این چنین میکرد و «جنبش و تغییرات» بطور مداوم انجام میدهد) این به طور کلی طراحی برای افزایش اختلافات بین گروه ها است - چیزی است که جریان کمونیست بین المللی همواره اولین چرانی بوده که با آن مبارزه کرده است.

[۹] یک گروه که متشکل از اعضای سابق جریان کمونیست بین المللی است که با گروه کمونیست انترناسیونالیست بوده اند، چپ های قدیمی که نباید با گروه «جنبش کمونیستی» از دهه ۱۹۷۰ که یکی از حواریون مدرنیسم بود، اشتباه گرفته شود.

[۱۰] "اضمحلال ایدئولوژیک در مرحله نخست و قبل از هر چیز بر طبقه سرمایه دار اثر میگذارد، و سپس اقشار خرده بورژوائی که هیچ استقلال واقعی ندارند. ما حتی می توانیم بگوئیم که به ویژه دومی اضمحلال را با خودش تعریف می کند، چرا که شرایط آنان، عدم [چشم انداز] از آینده، بخوبی با پیام اصلی اضمحلال ایدئولوژیک وفق پیدا می کند: فقدان هرگونه چشم انداز فوری برای جامعه به عنوان یک کل. تنها پرولتاریا ناقل چنین افقی برای بشریت است و به همین دلیل [پرولتاریا] بیشترین توانائی را دارد تا در برابر این فروپاشی مقاومت کند. با این حال نمیتوان از تاثیرات اضمحلال به طور کامل چشم پوشی کرد، به ویژه به این دلیل که [پرولتاریا] ناچار است با خرده بورژوازی برخورد کند که ناقلین اصلی اضمحلال هستند. عناصر مختلفی که قدرت پرولتاریا را تشکیل میدهند همیشه و از ابعاد مختلف با اضمحلال ایدئولوژیک مقابله می کنند:

- اقدام جمعی، همبستگی، تقابل با تمیزه کردن افراد، روحی که "هر کس برای خودش" و "اینکه بدنبال قویترین بیفتی"؛
- نیاز به سازمانی که با اضمحلال اجتماعی مقابله کند، تخریب روابطی که پایه های جامعه [طبقاتی] را تشکیل میدهد؛
- اعتماد به نفس به آینده و به قدرت خود به طور مداوم توسط یک ناامیدی کلی از بین می رود که در حال تسخیر جامعه است با: پوچ گرایی، ایدئولوژی "بدون آینده"؛
- آگاهی، روشن بینی، انسجام در تفکر، علاقه به تئوری، باید راه دشوار خود را از طریق جامعه ای که در حال فرار بسوی خیال واهی است، به مواد مخدر، فرقه مذهبی، عرفان و تخریب تفکر که مشخصه عصر ما است، طی کند ("مجله انترناسیونالیستی شماره ۶۲، "اضمحلال، فاز نهایی زوال سرمایه داری"، بند ۱۳)

## صدای انترناسیونالیستی

روشن است که رفتار ویژه طفیلی گری - جزئی گرائی، همبستگی نادرست با قبیله، نفرت از سازمان، عدم اعتماد، تهمت - با اضمحلال اجتماعی امروز تغذیه می شود. با توجه به یک ضرب المثل، زیبا ترین گلها از پشته تپاله رشد می کند. علم به ما می آموزد که بسیاری از سازمانهای انگلی نیز همین کار را انجام میدهند. در حوزه خود، طفیلی گری سیاسی به پیروی از قوانین زیست شناسی عمل می کند، از تعفن، جامعه عسل خود را تولید می کند.